

پژوهشی در آرامگاه تاریخی موسوم به حاجی بکتاش در منطقه شینه قلایی لرستان

لیلا خسروی

استادیار گروه تاریخ پژوهشکده باستان‌شناسی، پژوهشگاه میراث فرهنگی و
گردشگری (نویسنده مسئول)
khosravi57@gmail.com

دریافت مقاله: ۹۴/۱۱/۱۸ | پذیرش مقاله: ۹۵/۰۴/۰۳

فصلنامه تخصصی

پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری

شاپا چاپی: ۱۷۰۹-۲۵۳۸

دوره اول، سال دوم، شماره ۴، پاییز ۱۳۹۵

چکیده: در بهار سال ۱۳۸۹ بررسی و شناسایی باستان‌شناسی تنگ معشوره (گاوشمار) به سرپرستی نگارنده با هدف شناسایی محوطه‌ها و تپه‌های باستانی موجود در این محدوده، واقع در ۶۰ کیلومتری جنوب غربی شهرستان دلفان در شمال لرستان طی دو مرحله در اطراف رودخانه چم زکریا در دهستان میربگ جنوبی شهرستان دلفان و رودخانه کاکارضا در دهستان فیروزآباد شهرستان سلسله به صورت فشرده و با پیمایش دقیق منطقه انجام شد. نتیجه بررسی انجام شده، شناسایی و ثبت مجموعه‌ای متشکل از ۷۲ اثر باستانی بود که در میان این تعداد آثار، تنها یک اثر شاخص متعلق به دوران اسلامی یافت شد که در میان مردم محلی موسوم به مقبره حاجی بکتاش است. بقایای این سازه معماری روی یک تپه اشکانی با ارتفاع ۹ متر از سطح زمین‌های اطراف، در جنوب روستای شینه وسطی در دهستان قلایی بخش فیروزآباد شهرستان سلسله (الشر) در استان لرستان واقع شده است. پلان اصلی این آرامگاه که با آجرهای مربع شکل ۵ × ۲۰ سانتی‌متر ساخته شده، از بیرون هشت‌ضلعی و در داخل مدور است. در این مقاله تلاش خواهد شد تا به روش تاریخی-توصیفی با استناد به منابع کتابخانه‌ای و بر پایه پژوهش میدانی به معرفی و جستجوی هویت صاحب آرامگاه و بررسی آرایه‌های باقی‌مانده در این بنای تاریخی بپردازیم و ارزش‌های تاریخی و بصری نقوش، طرح و پلان آن را مورد مطالعه قرار دهیم تا با خواناسازی فضای معماری باقی مانده به بازشناسی عناصر کالبدی آن بپردازیم. در حالی که می-دانیم حاجی بکتاش یکی از عرفای قرن هفتم هجری بوده که از نیشابور به آناطولی مهاجرت کرده و به بسط و توسعه فرقه بکتاشیه پرداخته است، پس دلیل حضور آرامگاهی با نام وی در لرستان چیست و چه ارتباطی با پیروان آیین اهل حق در شمال لرستان دارد. طرح این سوالات مهم سبب گردید که نگارنده بر اساس شواهد باستان‌شناختی موجود به معرفی، تحقیق و پژوهش در این زمینه بپردازد.

واژگان کلیدی: حاجی بکتاش، شینه قلایی، لرستان، آرامگاه، اهل حق

مقدمه

در ایران دوران اسلامی معماری آرامگاهی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است، به طوری که کمتر منطقه‌ای یافت می‌شود که سهمی از این بناها نداشته باشد. بعد از مسجد، بدون شک بناهای آرامگاهی، بیشترین حجم معماری را به خود اختصاص داده‌اند (خلج، ۱۳۸۵، ۲۴۱). مقابر، بناهای آرامگاهی و بقاع متبرکه از مهم‌ترین سازه‌های معماری دوران اسلامی‌اند که در همه جا پراکنده هستند. بناهای آرامگاهی از جنبه‌های مختلف معماری، تاریخی، هنری، مذهبی و اجتماعی قابل مطالعه و بررسی هستند. توجه به آرامگاه و آرامگاه‌سازی در میان جوامع مختلف سابقه طولانی دارد. این توجه و علاقه به دلیل اعتقاد به جهان پس از مرگ، و علاقه و اعتقاد و ارادت دوستداران و پیروان شخص متوفی بوده است (ملازاده، ۱۳۸۷، ۹). گروه پیوسته‌ای از نخستین آرامگاه‌ها در سده چهارم هجری ظاهر شدند. سلسله‌ها و نهضت‌های شیعی برای زیارت مقابر و آرامگاه‌های اعیان حضرت علی (ع) اهمیت زیادی قائل بودند و همیشه تلاش می‌کردند که اماکن مقدسه سنتی و کهن ایران را اسلامی کنند و همین روند از طرف ایران به سرزمین‌های غرب اسلامی نیز توسعه یافت (اتینگهاوزن، ۱۳۸۱، ۳۰۱-۳۰۰).

با ورود ترکان و پیروزی بعدی تسنن کارکرد و شکل مقابر تغییر یافت و به جای اعیان امام علی (ع)، قدیسیان و اولیاءالله و صحابه‌ی افسانه‌ای پیامبران و اغلب شخصیت‌های عهد عتیق مدفون در آرامگاه تلقی شدند. این آرامگاه‌ها کانون زیارت و اعتقاد عمومی شد. در برخی نقاط، آرامگاه‌ها مکانی برای تمرکز روحی و تجمع انسان‌هایی شد که از نقاط دوردست برای مجاورت با اولیاءالله می‌آمدند (همان، ۳۸۱). بدین ترتیب با یک تحول طبیعی آرامگاه از محیط اطراف خود تقدس کسب می‌کرد و البته امکان داشت، به مرور زمان به صورت یک عبادتگاه درآید. معمولاً چنین اتفاق می‌افتاد که هویت به خاک خفته‌ی اصلی فراموش می‌شد و به شخصیت کسی که بیشتر احتیاجات دینی مردم محل را مرتفع می‌نمود، تعویض می‌گردید (کیانی، ۱۳۶۶، ۲۸). با این که اسلام از هر گونه یادگاری رسمی برای مردگان روگردان بود و پیامبر سفارش کرده بود که گورها هم سطح زمین باشند، اما در حدود هفتاد سال بعد از وفات پیامبر (ص) مقبره ایشان در مکان مقدس‌تری در مسجد باشکوه پیامبر به دست ولید اول، خلیفه اموی بنا گردید. استفاده از کفن ابریشمی، رواج نوعی لوح یادبود به شکل سنگ نوشته‌ی قائم روی قبر و نصب سایه‌بان روی آن برای محافظت از باد و باران، بر اثر گذشت زمان، وسیله‌ای برای اعتبار بخشیدن به آرامگاه شد و مدفن به عبادتگاه تبدیل گردید. بدین‌سان ساخت بناهای آرامگاهی به نماد خواسته‌های سیاسی و مذهبی شیعه تبدیل شد (رمضانی، ۱۳۸۴، ۱۳۳-۱۳۲).

به طور کلی مقابر را می‌توان به دو گروه مذهبی و غیرمذهبی تقسیم نمود. گرچه هر دو در زمره بناهای تدفینی قرار می‌گیرند و از انگیزه واحدی برای ساخت برخوردار هستند، لکن این بناها در عملکرد تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند. مقابر مذهبی در طول زمان بارها نوسازی، تعمیر و تزیین شده‌اند،

ولی آرامگاه‌ها یا مقابر غیرمذهبی کمتر مورد توجه بوده و به مرور زمان رو به ویرانی نهاده و در مواردی به عمد یا به تصادف با تغییر هویت و نام صاحب آن در زمره مقابر مذهبی درآمده‌اند. از نظر ریخت‌شناسی، شکل مقابر را به دو نوع اساسی تقسیم می‌کنند: مقابر با نقشه مربع و گنبددار و مقابر برجی شکل که با آجرکاری، کاشی‌کاری و آئینه‌کاری تزیین شده‌اند (خلج، ۱۳۸۵، ۲۴۱). مقابر برجی اشکال مدور، مربع و چندوجهی دارند و تفاوت آن‌ها با شبستان‌های گنبددار، ارتفاع خیلی زیادی است که در مقایسه با ابعاد بنا دارند و آن‌ها را می‌توان به ساختمان‌های گنبددار و ساختمان‌هایی با گنبد چندوجه خیمه‌دار یا سقف مخروطی تقسیم کرد. در همه مقابر، روی اتاق مقبره یک گنبد داخلی دیده می‌شود و جنبه دینی آن‌ها از آن جا روشن می‌شود که متجاوز از نصف آن‌ها محراب دارند. در این مقابر جسد در تابوتی سنگی در مرکز اتاق یا در دخمه تاق‌داری در زیر اتاق دفن شده است که از گوشه‌ای از ساختمان می‌توان به آن راه یافت (فزلباش، ۱۳۸۲، ۸۴).

اما آرامگاه‌های غیرمذهبی راه را کاملاً برای آرامگاه‌های عرفا گشودند و این جریان را البته می‌توان دست‌کم تا دوره مغولان پی‌گیری کرد، ولی از آن به بعد توان جذب مردم را به خود پیدا کردند. برج‌های تدفینی در تاریخ معماری میانه ایران رواج و رونق بسزایی داشت و اندرون آرامگاه‌ها به جای این که تنگ و بسته باشد، فضای نسبتاً وسیعی داشت که اغلب مزین به محراب بود (نظری ارشد، ۱۳۸۴، ۳۲۱). این نوع از آرامگاه‌ها بیشتر در پیوند با گورستان هستند. بدین گونه که بقعه در وسط و یا در کنار گورستان قرار داشت، یا به دلیل وجود بقعه و حرمتی که برای آن قائل بودند، پیرامون آن به گورستان تبدیل شده است. اولگ گرابار اهمیت آرامگاه‌های برجی را در نقش خاص آن‌ها به عنوان نماد فتح و پیروزی می‌داند و بدین ترتیب در کنار دیگر دلایل سبکی عنوان شده نوعی معنای سیاسی برای آن قائل است (دانشوری، ۱۳۹۰، ۸).

موقعیت جغرافیایی بنا

آرامگاه حاجی بکتاش در دهستان قلائی، در جنوب غربی شهرستان الشتر واقع شده است (ایزدینپناه، ۱۳۷۶، ۲۶۵) (نک. تصویر ۱). یکی از مشکلات اصلی در این منطقه نبودن راه آسفالت بین دهکده‌ها و دهستان‌ها است. قلائی هنوز راه مالرو و جاده خاکی دارد و از هر نظر دست‌نخورده و در خور مطالعه، باقی مانده است. بنای آرامگاه حاجی بکتاش با شماره بررسی Ma031 در مختصات جغرافیایی 38 S 0771279 و UTM 3742326 و ارتفاع ۱۴۴۴ متر از سطح دریا روی یک تپه اشکانی مخروطی شکل با مساحت ۲۸۵۰ مترمربع و ارتفاع ۹ متر، در جنوب روستای شینه وسطی و شمال شینه سفلی قرار دارد (تصویر ۲). در خصوص واژه‌شناسی نام روستای «شینه» می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: شحنگی/عربی/Şehne، مراقب، محافظ، مراقب لشکر، مراقب شهر، حاکم نظامی شهر، باسقاق (شریک

امین، ۱۳۵۷، ۱۵۸-۱۵۷). شحنه در فرهنگ فارسی به معنای داروغه، حاکم نظامی، نگهبان، پاسبان، پلیس، مأموری از طرف اداره و دسته‌ای از ایلات و عشایر و نگهبان شهر بوده که یک واژه ترکی و مغولی است. احتمالاً این منطقه محل استقرار یک شحنه یا همان مأمور و حاکم ایلات و عشایر بوده که به دلیل قرار گرفتن در کنار جاده شاهی و راه اصلی متصل به همدان و عراق دارای اهمیت فراوانی بوده است. جاده خاکی منطقه که بخشی از راه شاهی در گستره لرستان بوده، از غرب تپه می‌گذرد و شیب تپه در چهار طرف متوسط است. در غرب یک رودخانه فصلی و در جنوب غربی آن یک چشمه قرار دارد. از لحاظ آسیب‌شناسی نیز روی سطح تپه درختان بلوط وحشی روئیده و جنوب آن به آغل گوسفندان تبدیل شده و بخش غربی آن از سوی جاده خاکی تخریب گردیده است. همچنین یک قبرستان دوران اسلامی روی این تپه مخروطی شکل در کنار آرامگاه حاجی بکتاش واقع شده است. قبرها به چهار دسته تقسیم می‌شوند: ۱- قبور سنگ‌چین ۲- قبور آجرچین ۳- قبور دارای سنگ قبر افقی ۴- قبور دارای سنگ قبر افقی و سنگ یادبود به صورت ایستاده در بالای سر متوفی. این سنگ قبرها دارای نقوش صحنه‌های زندگی، مرگ، شکار و رزمگاه است. نقوش روی این سنگ قبرها معمولاً از سوی حکاکان محلی حک می‌شده که ریشه در باورها، اعتقادات و آیین‌های گذشته مردم این منطقه دارد و بسیاری از نقوش دوران گذشته را در ذهن تداعی می‌کند (خسروی، ۱۳۸۹، ۲۵۸)، (نک. تصاویر ۳، ۴، ۵).

توصیف آرامگاه حاجی بکتاش (ویژگی‌های معماری، نقشه، تزیینات بنا و مصالح مورد استفاده)

پلان این آرامگاه از بیرون هشت‌ضلعی و در داخل مدور است (تصاویر ۸، ۹). لازم به ذکر است که در دوران اسلامی مقابر اغلب با پلان مدور، مربع و هشت‌ضلعی با شیوه‌های گوناگون معماری احداث می‌شدند. فضای هشت‌ضلعی در این نوع طراحی احتمالاً به شکل نمادینی با طبقات هشتگانه بهشت یا هشت باغ به ترتیب، اول: خلد، دوم: دارالسلام، سوم: دارالقرار، چهارم: جنت عدن، پنجم: جنت‌المأوی، ششم: جنت نعیم، هفتم: علیین و هشتم: فردوس مرتبط است که با جایگاه ابدی مورد انتظار صوفیان متناسب است. از سوی دیگر این انتخاب می‌تواند بر اساس هشت صفت یا هشت مرحله تصوف مشتمل بر معرفت‌الله، علم، شکر در همه حال، رضا به قسمت ازلی، صبر بر بلا و قلت رزق، تعظیم امر خداوند، شفقت بر خلق خداوند و عفت که از مهم‌ترین اصول عرفان اسلامی هستند، صورت گرفته باشد (حسینی، ۱۳۸۹، ۶۵-۶۴). وجود پلان هشت‌ضلعی با توجه به مفهوم نمادین عدد هشت نزد مسلمانان می‌تواند جلوه‌ای از بهشت و بیانگر مفهومی آسمانی-بهشتی تلقی شود. بخش داخلی پلان بنا مدور بوده که دایره نماد آسمان، بیکرانگی، کمال و تمامیت است (بلخاری، ۱۳۸۴، ۵۵۸). دایره در اسلام تنها

شکل کاملی است که قادر به بیان جلال خداوندی است، اما در مورد مقبره حاجی بکتاش یک استثنا وجود دارد و آن تفاوت فضای بیرونی با پلان هشت‌ضلعی و فضای داخلی با پلان مدور است؛ که علت کاربرد پلان مدور نیز در مسیر مفاهیم خاص عرفانی بوده است. طرح مدور می‌تواند کنایه از جمعیت و حلقه صوفیان و یا محل تجمع صوفیان باشد. در هنر آمیخته به عرفان اسلامی، هنرمند به جای کاربرد مستقیم مفاهیم اصلی از رمز و راز و مجاز نهفته در بطن اثر کمک می‌گیرد که رمزپردازی با اعداد و اشکال یکی از آنهاست. در مقابر؛ اشکال، احجام و اعداد جنبه عملکردی و تزئینی صرف نداشته، بلکه انتخاب آن‌ها با توجه به مفاهیم عرفانی و معنوی صورت گرفته است. در واقع هر شکل و عدد به معنای رمزی خود طنین وحدت و بازتاب کیفیتی است که در بطن آن وحدت نهفته است (حسینی، ۱۳۸۹، ۶۴).

هنگامی که تنوعات گوناگون در معماری مقابر کاهش می‌یابد و جای خود را به مبانی و کلیات می‌دهد، درمی‌یابیم که فقط دو گونه اصلی در تاریخ معماری آرامگاهی ایران قابل شناسایی است. این دو گونه شامل مقابر برجی‌شکل و چهارگوش‌گنبدی است که البته در این تقسیم‌بندی مقابر هشت‌ضلعی گنبددار، در زمره شاخه‌ای از مقابر چهارگوش‌گنبدی قرار می‌گیرد، چرا که نمود ابتدایی و متداول این‌گونه آرامگاه‌های اسلامی ایران بنای چهارگوش بوده، اما با گذشت زمان و روند طبیعی توسعه و تغییر طرح متمرکز، جایگاه مطلوب خود را در سرزمین ایران در فرم هشت‌ضلعی یافت (موسوی و عباس‌نژاد، ۱۳۸۶، ۶۶). مسلمانان طرح و نقشه هشت‌ضلعی و مفهوم بهشتی آن را با جان و دل پذیرفتند که عدد هشت نمادی از بهشت بود (دانشوری، ۱۳۹۰، ۳۲). بنابراین باید گفت که طرح بیشتر آرامگاه‌ها بیانگر مفهوم آسمانی و بهشتی است و بدین ترتیب ممکن است به مثابه صور زمینی معیارهای بهشتی تلقی شوند (همان، ۳۴).

بنای آرامگاه حاجی بکتاش از آجرهای مربع شکل $۲۰ \times ۲۰ \times ۵$ سانتی‌متر با ملاط گچ ساخته شده است. قطر داخل آن ۶ متر، قطر دیوار بین $۲/۳۰$ تا $۲/۶۰$ سانتی‌متر و عرض ورودی آن ۱۲۰ سانتی‌متر است. اکنون از دیوار مقبره فقط ۹۰ سانتی‌متر باقی مانده است. به طور کلی آجرهایی که طی دوران مختلف بعد از اسلام در معماری به کار رفته به صورت مربع و گاهی مستطیل و در ابعاد متفاوت بوده است. آجرهای رایج دوران سلجوقی که معتقدند دوران شکوفایی بهره‌گیری از آجر در تاریخ معماری ایران است، دارای ابعاد $۲۶ \times ۲۶ \times ۵$ سانتی‌متر است که نسبت به دوران قبل یا به ویژه دوران آل بویه بزرگ‌تر انتخاب شده است. در آثار معماری دوران ایلخانی نیز با تنوعی در آجر بین ۱۸×۱۸ تا ۳۱×۳۱ سانتی‌متر مواجه می‌شویم که معمول‌ترین آن حدود $۲۰ \times ۲۰ \times ۵$ سانتی‌متر است (کیانی، ۱۳۷۶، ۳۵) که در این بنا از همین اندازه رایج دوران ایلخانی استفاده شده است. برای ساخت آجرها از خاک سرخ رنگ که دارای اکسید آهن است استفاده شده است. به طور کلی خاک مورد استفاده به عنوان گل در

کاشی‌کاری، آجرسازی و غیره از همین نوع خاک است. خاک مذکور به شکل خشک، جامد و بدون چسبندگی است. این خاک بین ۵ تا ۶ برابر مقدار وزنش مکش آب دارد و اثر آب بر آن به صورت تورم، باد کردن و باز شدن دانه‌ها از یکدیگر است (زمرشیدی، ۱۳۷۷، ۱۲۰). در جهت جنوب آرامگاه یک محراب درست در مقابل ورودی بنا قرار دارد (تصویر ۸). برای تزئین محراب آرامگاه حاجی بکتاش، از سبک آجرکاری خفته و راسته استفاده شده است. در دوران ایلخانی، هنر آجرکاری وارد مرحله بسیار جالبی شد که در حالت خاص با نقوش انواع گلچین‌های خفته و راسته، جناقی آجری و یا تلفیق آجر و کاشی زینت‌بخش بناها می‌شد (لشکری، ۱۳۸۸، ۸۸). محوری‌ترین بخش در معماری عبادتگاه‌ها محراب است که از نظر فنی و نظری به عنوان قلب بنا قلمداد می‌شود و موقعیت دیوار آن جهت قبله را نشان می‌دهد. در ساختمان‌های دینی برای این‌که زائرین بتوانند جهت قبله را به آسانی بیابند، محراب را تعبیه کردند. هر ساختمان اسلامی که جنبه مذهبی دارد، باید محرابی در جهت مکه داشته باشد (قرلباش، ۱۳۸۲، ۴). محراب نه تنها محل جهاد با نفس و وسوسه‌هایش است، بلکه پناهگاهی امن و قرارگاهی برای سکون جان و آسایش روح بوده و این هنگامی است که قرآن، محراب را مفهومی فراتر از زاویه یا گوشه‌ای خاص می‌داند. همچنین فرم معماری و جلوه‌های تزئینی محراب، خود بازتابی از حقیقت آسمانی و هویت روحانی آن است (بلخاری، ۱۳۸۴، ۵۰۱-۵۰۰). محراب نمادی از رستگاری و رهایی از طریق پرستش است و نمایانگر سمت و سویی معنوی به شمار می‌رود (دانشوری، ۱۳۹۰، ۳۸). ساختمان محراب نیز مانند سایر بناها دارای یک شکل ابتدایی بوده که به مرور زمان دگرگون شده و تکامل یافته است. در دوران اسلامی محراب نیم‌دایره را اولین بار در مسجد اموی دمشق ساختند (تفضلی، ۱۳۷۶، ۱۴۱-۱۴۰).

در زمان قبل از انقلاب ارتفاع دیوار بنا ۲ متر بوده و گور مستطیل شکل آجری در مرکز آن با تزئینات کاشی‌های سفید و سبز وجود داشته است. متأسفانه روی قبر و بر دیوار آن هیچ کتیبه‌ای وجود نداشته که مشخص‌کننده صاحب قبر باشد. در گذشته اهالی منطقه احترام زیادی برای آن قائل بوده و به زیارت آن می‌رفتند (تصویر ۱۰). در دوران اسلامی آجر پخته همچنان از مصالح عمده ساختمان‌سازی بود، اما برای دلنشینی و روح‌بخشی سطوح از شیوه‌های تازه مانند کاشی استفاده می‌کردند (بلر، ۱۳۸۱، ۱۴). استفاده از کاشی و آجر در آرایش بناهای مذهبی و غیرمذهبی از قرن هفتم هجری به بعد و از زمانی توسعه یافت که هنرمندان کاشی‌کار در صنعت کاشی‌کاری با لعاب‌الوان به مرحله پیشرفته‌ای رسیدند و به رنگ‌های مورد نظر مانند لاجوردی، سفید، آبی و سبز با لعاب‌های گوناگون دست یافتند (کیانی، ۱۳۶۲، ۲۴). در خصوص آسیب‌شناسی بنا باید گفت که متأسفانه افراد سودجو به امید یافتن گنج، شبانه آن را نبش قبر کرده و استخوان‌های پوسیده را بیرون ریخته و به مقبره آسیب رسانده‌اند.

سفالینه‌های یافت شده از اطراف آرامگاه بیشتر از نوع لعاب یکرنگ و نقاشی زیر لعاب دوران مغول (ایلخانی) هستند. سفال یکرنگ از متداول‌ترین ظروفی بوده که ساخت آن در ایران قبل و بعد از اسلام در اغلب مراکز سفال‌گری رواج داشته است. در دوران مختلف اسلامی پوشش ظروف با لعاب یکرنگ ادامه پیدا کرده و از رنگ‌های لاجوردی، آبی، سبز، زرد، قهوه‌ای و سفید و بیشتر از همه از لعاب آبی فیروزه‌ای برای تزیین استفاده شده که علت آن احتمالاً ملایم و آرام‌بخش بودن رنگ و سهولت تهیه آن بوده است (کریمی و دیگران، ۱۳۶۴، ۳۰). سفالینه‌ها با لعاب آبی کبالتی یافت شده از کاشان بیشتر متعلق به همین دوره هستند (فهرآوری، ۱۹۷۳، ۱۲۰)^۱ سفال با لعاب آبی کبالتی و تزیینات سیاه رنگ مربوط به دوران مغول (ایلخانی) نیز در میان سفال‌های یافت شده مشاهده می‌شود. همچنین سفال‌هایی با لعاب نخودی، سفید و سبز شیشه‌ای دیده می‌شود که این نوع از سفال‌ها قابل‌مقایسه با سفال‌های سلطان‌آباد اراک در این دوره تاریخی است.

پیشینه مطالعاتی و جغرافیای تاریخی منطقه

در متون تاریخی هیچ اشاره مستقیمی به این آرامگاه نشده و فقط آقای حمید ایزدپناه قبل از انقلاب از این آرامگاه که در آن زمان ارتفاع دیوار آن ۲ متر بوده، بازدید کرده است. در گذشته اهالی منطقه احترام زیادی برای آن قائل بودند و به زیارت آن می‌رفتند. ساکنان بومی این منطقه گویش لری دارند و از لحاظ قیافه نیز با سایر مردم منطقه تفاوت کلی دارند. آنها به زندگی در دره‌ها و بر فراز قله کوه‌ها و در میان جنگل‌های پر نعمت خو گرفته‌اند و عنصر اصلی و خصلت نژادی و زبان خود را حفظ کرده‌اند (ایزدپناه، ۱۳۷۶، ۲۶۶). در این دهستان آثار مهم تاریخی وجود دارد. یکی از مهم‌ترین آن‌ها ادامه یکی از شاخه‌های راه باستانی گاوشمار در تنگه معبر رود کشکان است. سفیدکوه با ستیغ بلند خود نیز مانند دیواری در جنوب روستای شینه کشیده شده است و پیشکوه را به دو بخش سردسیر و گرمسیر تقسیم می‌کند. در شمال این روستا کوهی بزرگ با دیواره‌های صاف و تیغه‌های متعدد قرار دارد که تنگه‌ای باریک آن را به دو قسمت تقسیم می‌کند و راه کنونی روستا، که هنوز هم جاده خاکی است، به سمت شمال از این تنگه می‌گذرد که به دروازه مشهور است. ساکنان منطقه قله شرقی را شاه‌نشین و غربی را شاپی‌لو می‌نامند. دژ اشکانی شینه روی قله شاه‌نشین قرار دارد که در دوران اسلامی نیز مسکون بوده است. این تیغه را مردم محلی باریگاه می‌نامند. دره جنوبی قله شاه‌نشین به میان‌شهر موسوم است که به وسیله دیواری عظیم، پهن و بلند محصور است. در داخل این دره آثاری از یک شهر اسلامی شامل بقایای آثار ساختمانی، دو آب‌انبار و غیره دیده می‌شود که بی‌ارتباط با این آرامگاه و سفالینه‌های به دست آمده از قبرستان اطراف آن نیست.

1. feheraveri

منطقه الشتر در سال ۲۱ هجری به وسیله سپاهیان عرب به فرماندهی ابوموسی مورد حمله قرار گرفت و به تصرف مسلمین درآمد. حکام اسلامی دینور بر ناحیه الشتر حکومت می‌کردند و ماه کوفه شامل الشتر نیز می‌شد. در قرن چهارم هجری حسنویه پسر حسین برزیکانی و فرزند او بدر بر الشتر حکومت می‌کردند. در زمان سلاجقه و به هنگام سلطنت محمد پسر ملکشاه و سلطان محمود پسر محمد ملکشاه چند تن از امرای آن‌ها بر شاپورخواست و الشتر حکومت کردند که اینان به خاندان آل برسق مشهورند. سنگ قبرهای بسیار شکیل و زیبایی در الشتر مربوط به حکام برسقیان در قرن ششم هجری به دست آمده است. از حکام بعدی الشتر مدرکی در دست نداریم و احتمالاً در دوران حکومت اتابکان لر کوچک حکام این سلسله بر الشتر نیز حکومت می‌کردند. یکی از علل مهمی که موجب شد نام این خطه در مآخذ و تواریخ باقی بماند، علاوه بر وقایع و حوادثی که در آن اتفاق افتاده، قرار گرفتن این منطقه بر سر شاهراه باستانی ایران بوده (همان، ۲۶۱-۲۵۷) که این آرامگاه دقیقاً در کنار این راه باستانی قرار گرفته است.

متأسفانه چون کتیبه و بقایای زیادی از آرامگاه حاجی بکتاش باقی نمانده، به درستی معلوم نیست که این آرامگاه به چه کسی و چه دورانی از تاریخ تعلق داشته است؟ حاجی بکتاش یکی از عرفای قرن هفتم هجری بود که از نیشابور به آنتولی مهاجرت کرد و به بسط و توسعه فرقه بکتاشیه پرداخت. پس دلیل حضور قبری با نام وی در لرستان چیست؟ در این جا با این فرضیه که این قبر به دلیل نزدیکی مسافت به ناحیه اهل حق نشین لرستان ارتباطی با پیروان این آیین در شمال لرستان داشته، به بررسی متون و اسناد تاریخی در این زمینه می‌پردازیم تا شاید سر نخ‌ی از این موضوع به دست آید.

پیروان یارسان اکنون در غرب ایران، در استان کرمانشاه به ویژه در شهرهای قصرشیرین، سرپل، کرد، صحنه و مناطق زهاب، بیوه نیچ، ماهیدشت، هلیلان، دلفان و پشتکوه لرستان در میان ایلات لک و سگوند و افشار در آذربایجان و گروس و شیشوان و ایلخچی و اطراف ماکو، میاندوآب، همدان و دامنه کوه‌های البرز پراکنده هستند (صفی‌زاده، ۱۳۶۱، ۹). نام پیرو این طریق یار است و به صورت یارسان نیز می‌آید که مظهر حق در آیین انسان بوده و بر این باورند که بندگان ذات حق را ببینند. در باور آن‌ها از میان تمامی مظاهر الهی سلطان اسحاق برجسته‌تر و مهم‌تر است، زیرا علاوه بر هویت اعتقادی، پیوند اجتماعی و وحدت قومی خود را نیز از آن گرفته‌اند. نام یازده خاندان یارسان که اکنون به یازده فرقه ویژه و جداگانه درآمده‌اند، بدینسان است: شاه ابراهیمی، یادگاری، خاموشی، عالی قلندری، میرسوری، مصطفایی، حاجی باویسی، زنوری، آتش‌بگی، شاه هیاسی و بابا حیدری. از این خاندان‌ها هفت خاندان در زمان سلطان اسحاق و چهار خاندان دیگر بعد از وی به تدریج پدید آمدند. در مسلک یارسان این خاندان‌ها به نام سادات خوانده می‌شوند. بنابراین در میان آن‌ها «سید» به کسی گفته می‌شود که از فرزندان خاندان‌های مزبور است (همان، ۳۶). امروزه نیز مردم منطقه و اطراف آن خود را «سید» می‌

نامند که البته اکنون مفهوم آن تغییر کرده و خود را از اعقاب ائمه اطهار می‌شمرند، ولی در اصل آنان همان سادات یارسان هستند.

در قرن هشتم هجری جنبش حروفیه در لرستان رخ داد و غلات شیعه در این خطه پیروان فراوانی یافته و پیروان فضل‌الله استرآبادی با گروهش به اهل حق آن را در میان طوایف لرستان اشاعه دادند. کتب حروفیه به تکیه بکتاشیه سرایت کرد و با کتب بکتاشیه ادغام گردید (محمدی، ۱۳۸۴، ۵۹). حروفیگری در اصل برداشتی از مذهب اسماعیلی بود که در سال ۸۲۲ هجری شخصی به نام علی الاعلی آن را در بین اعضای طریقت بکتاشی آناتولی رواج داد. این جنبش برای حروف الفبا ارزش و مفهوم اسرارآمیزی قائل بودند و در ستیز با سلطه سیاسی-اقتصادی تیموریان بر عنصر توده‌ها تکیه کردند تا با ظلم پیکار نمایند. این جنبش از زبان شعر در میان گویش‌های مختلف ایران برای انگیزش پیروان خود استفاده می‌کرد و هدف اصلی آن‌ها مبارزه با حکومت فئودال تیموری بود. اوضاع اقتصادی ایران پس از حمله مغول بسیار فلاکت‌بار بود. کشاورزی رو به زوال گذاشت و مردم گرسنه بودند که با حمله تیمور اوضاع ایران بدتر شد. در حال حاضر نماینده اصلی حروفیه بکتاشیه هستند. در ایران کشتار حروفیه این مکتب را به کلی نابود نکرد، بلکه در لرستان و غرب ایران با تغییر شکلی در اصول عقاید، در فرقه نقطویه و اهل حق به حیات خود ادامه داد. در یکی از اشعار یکی از بزرگان اهل حق به نام پیر اسماعیل کوهلانی در قرن هشتم هجری اشاره شده است که بارگاه ذات احدیت الهی در نزد بکتاشیان فرود آمد. خداوندگارم در پردیور به خانه سر رفت و در قالب حاجی بکتاش خود را نمایند. طریقت را تأسیس کرد و طولی نکشید (صفی‌زاده، ۱۳۷۵، ۱۶۹-۱۶۸).

بنا به نامه سرانجام یارسان، سلطان اسحاق مهم‌ترین مظهر اهل حق در سال ۶۱۲ هجری در روستای برزنجه از بخش حلبچه سلیمانیه عراق به دنیا آمده است که پس از درگذشت پدر به علت مخالفت برادرانش از برزنجه به سرزمین اورامان و دیه‌شیخان مهاجرت کرد و تا آخر عمر همان‌جا ماند که عده‌ای هم معتقدند آرامگاهش همان‌جا است. مسلک اهل حق در زمان ایشان رواج یافت و رسمیت پیدا کرد (صفی‌زاده، ۱۳۶۱، ۲۶-۲۵) سلطان اسحاق (سحاک) پس از بنیان‌گذاری و رواج آیین اهل حق غایب می‌شود و جانشینانش کسانی بوده‌اند که وی بر آنان ظهور کرده است (افشاری، ۱۳۷۰، ۳۸۷). یاران او هفت تن بودند که آن‌ها را با همان هفت امشاسپند دین زرتشت می‌توان مقایسه کرد و اگر گفته شود که نمودهایی از دین زرتشت را در عقاید آن‌ها می‌توان دید، بیراهه نرفته‌ایم (آقاجری، ۱۳۹۲، ۹-۱۱).

در تواریخ آمده که لرها هیچگاه مذهب تسنن را اختیار نکردند و در لرستان دو نوع تشیع وجود داشته است: ۱- تشیع امامیه معتدل که هنوز هم وجود دارد. ۲- تشیع غالبانه که از طریق نصیری به سوریه و ایران نفوذ پیدا کرده بود و در مهاجرت‌های ایلات مهاجر به سپاهیان لر راه یافت. آثار این تفکر

هنوز هم در شمال لرستان در نورآباد دلفان و مناطق اهل حق نشین ادامه دارد (محمدی، ۱۳۸۴، ۴۸). در لرستان مردم محلی تفسیرهای گوناگونی از نام امامزاده برای خود دارند، مثلاً ممکن است که مدفن متعلق به رئیس ایل، یک فرد مومن و یا یکی از بزرگان اهل حق باشد. پرفسور ارنی هرینگ و اورلت در پشتکوه لرستان به بررسی امامزاده‌ها و مقابر واقع در پشتکوه لرستان پرداختند که اغلب آن‌ها متعلق به پیران و بزرگان اهل حق هستند (هرولیک^۱ و اورلیت^۲، ۲۰۰۸، ۲۹۰).

به هر حال در متون تاریخی نام اصلی حاجی بکتاش ولی، محمد بن موسی آمده که تاریخ قطعی ولادت و وفات او نامعلوم است. او به هنگام آشوب سیاسی و اقتصادی سلجوقیان و در دورانی که نشانه‌هایی از تجزیه دیده می‌شد، از خراسان به آناتولی رفته و در راه اتحاد ترکان تلاش زیادی نمود. امروزه شهر حاجی بکتاش در منطقه کاپادوکیه واقع شده است (تصویر ۷). بابا بکتاش خلیفه بابا اسحاق بوده که در منابع اهل حق حاجی بکتاش ولی موسس سلسله بکتاشیه و نماینده و مظهر سلطان اسحاق است. در یکی از شعرهای سلطان اسحاق آمده که اصلمان کرد نه ژیرکول دا، سازانم هفت نرد^۳ که به معنای این است که اصل ما کرد است در زیر «کول» هفت نرد احتمالاً هفتوانه ساختم. با این برداشت احتمالاً اصل و نسب سلطان اسحاق از ناحیه‌ای در غرب ایران بوده است. در شاهنامه جیحون‌آبادی آمده که مادر سلطان اسحاق دختر حسین بیگ کردستانی است و می‌دانیم که ناحیه الشتر لرستان در گذشته بخشی از کردستان و تحت حکومت آن‌ها بوده است (محمدی، ۱۳۸۴، ۵۲-۵۱).

قدیمی‌ترین مأخذی که از حاجی بکتاش سخن به میان آمده، مناقب العارفین است که احمد افلاکی دده آن را بین سال‌های ۷۵۴-۷۱۸ هجری در باره مولوی و خاندان او نوشته است. افلاکی حاجی بکتاش را معاصر مولوی معرفی می‌کند. سلسله و نسبت او را مانند دیگر اصلاصان طریقت به پیامبر (ص) می‌رساند و وی را از اولاد امام موسی کاظم (ع) می‌داند که در تاریخ ولادت و وفات او در مأخذ گوناگون اختلاف زیادی وجود دارد (سبحانی، ۱۳۵۵، ۵۰۸). در خصوص لفظ بکتاش و معنای آن در منابع آمده که کلمه‌ای ترکی و به معنای برادر بزرگ، صاحب و شریک است و در باره علت نام‌گذاری او گفته شده است که چون حاجی بکتاش به عثمان وعده سلطنت می‌داد، عثمان نیز وقتی اندک فتحی نمود، به سید محمد لقب بکتاش یعنی برادر بزرگ سلطنت داد (شیر دل و راز نهان، ۱۳۹۰، ۱۳۶). طریقت بکتاشیه از فرقه‌های مهم و تأثیرگذار در تاریخ امپراطوری عثمانی است. در مورد طریقت بکتاشی‌ها مقالات و کتاب‌های زیادی نوشته شده و ادوارد براون نخستین کسی است که راجع به فرقه بکتاشیه و آداب و رسوم آن‌ها تحقیقاتی انجام داده است (همان، ۱۳۰-۱۲۹)، برخی هم گفته‌اند که خاندان بکتاشی یکی دیگر از سلسله‌های اهل حق به شمار می‌رود (قبادی، ۱۳۷۴، ۷۰).

1. Hearinck

2. overlaet

3. na jir kol da, sazanam haft nard

نتیجه گیری

مردم عادی و روستاییان هیچ‌گاه در پی تفحص در ریشه تاریخی و اصالت نسبی اشخاص مدفون در آرامگاه‌ها نیستند. نگاه آن‌ها عاطفی و ارتباطشان معنوی است، نه منطقی و استدلالی، و اساساً وجود برخی روستاها و آبادی‌های امروزی پیرامون بقعه و امام‌زاده گویای یک نیاز عمیق انسانی به داشتن سمبل، قهرمان، توت‌م، پناهگاه و روح مشترک است (شایسته‌فر، ۱۳۸۷، ۸). این بنا با این‌که فاقد کتیبه است، لکن به لحاظ نام، موقعیت جغرافیایی و کارکرد آن، دارای اهمیت ویژه‌ای است که روی آثاری از دوران اشکانی و دقیقاً در کنار بخشی از راه شاهی در گستره غرب ایران ساخته شده است. این محوطه و آثار پیرامون آن و برخی نام جاهای منطقه نشانگر تداوم استفاده از آن در طی دوران مختلف تاریخی است و نشانه اهمیت زیستگاهی آن از گذشته تاکنون است که متأسفانه تخریب آن از سوی عده‌ای از اهالی ناآگاه منطقه، تشخیص دقیق زمان آن را ناممکن ساخته است. اما با توجه به داده‌ها و شواهد باستان‌شناسی به دست آمده، می‌توان تاریخی احتمالی برای این بنای آرامگاهی پیشنهاد کرد:

– این بنا با آجرهای مربع شکل $۵ \times ۲۰ \times ۲۰$ سانتی‌متر رایج دوران ایلخانی ساخته شده است.

– کاشی‌های سفید و سبزی که آقای ایزدپناه قبل از انقلاب در هنگام بازدید از مقبره موجود حاجی بکتاش مشاهده نموده نیز با کاشی‌های دوران مغول قابل‌مقایسه است.

– استفاده از پلان هشت‌ضلعی که پلان رایج دوران ایلخانی برای مقابر آرامگاهی است؛ این نوع پلان بیشتر با اعتقاد و باور صوفیان و عرفا مرتبط بوده و با بناهای آرامگاهی ذیل قابل‌مقایسه است:

۱- گنبد عالی/ علی ابرقو. این بنا در سه کیلومتری شرق ابرقو یکی از سالم‌ترین بناهای دوران سلجوقی است. بعد از ساختمان این گنبد، نقشه هشت‌ضلعی به طور وسیعی در ساخت بناهای آرامگاهی در دوران بعدی مورد استفاده قرار گرفته است (ملازاده، ۱۳۷۶، ۵۴۳). استفاده از پلان هشت‌ضلعی از دوران سلجوقی شروع و در دوران مغول به اوج خود می‌رسد.

۲- آرامگاه الراشد بالله خلیفه عباسی در جی اصفهان متعلق به قرن ششم هجری که از بیرون هشت‌ضلعی و از داخل مدور است (همان، ۱۹) و کاملاً مشابه پلان آرامگاه حاجی بکتاش است.

۳- آرامگاه شاه فیروز سیرجان که هشت‌ضلعی است و شیوه و پلان معماری قرن هشتم و نهم هجری است (همان، ۱۹).

۴- سبک معماری مقبره زاهد شیر متعلق به قرن ۷ و ۸ هجری در نزدیک شهرستان خرم‌آباد در بخش کمالوند که بسیار شبیه به این مقبره است و احتمالاً گنبدی شبیه به همین مقبره بر روی بدنه آرامگاه حاجی بکتاش برپا بوده است (تصویر ۶).

– نمونه سفالینه‌های مکشوفه در اطراف آرامگاه متعلق به دوران ایلخانی است (تصویر ۱۱).

تمام دلایل بالا به ما اجازه می‌دهد که این آرامگاه را به دوره مغول (ایلخانی) منتسب بدانیم؛

همچنین اطلاعات پراکنده‌ای که از متون تاریخی به دست آمده، این تاریخ را برای ما تأیید می‌کند. دوره ایلخانی را می‌توان نقطه عطف تاریخ معماری ایران دانست. اشکال جدید معماری و بروز شیوه‌های تزئینی جدید سبب شد تا معماری ایران به تدریج یک شکل به دست آورد و به انسجام، هماهنگی و پختگی کامل برسد. یکی از ارزشمندترین میراث باقی مانده از معماری این دوران، ساخت بناهای آرامگاهی است که همواره در بافت فرهنگ و جامعه ایرانی مورد توجه بوده است. ویژگی بارز معماری این دوره پیروی از الگوهای متداول عصر سلجوقی است. شکوفایی ساخت بقاع بر مزار امام‌زادگان را به دوره پیش از سلجوقی نسبت می‌دهند، اما شاید بتوان ریشه فرهنگ زیارت و زیارتگاه و استمداد از مدفون‌شدگان را در دوران ایلخانی جستجو نمود. اگر چه زیارت مشاهد متبرکه از سوی سلاطین مغول با جنبه‌های سیاسی و اجتماعی همراه بود، ولی توجه به اصل زیارت اماکن متبرکه به هر دلیل که باشد قابل انکار نیست (مصلی، ۱۳۸۱، ۳۰۱). مشخصات معماری مقابر در دوران ایلخانی را می‌توان از نمونه‌های بارز جنبه‌های محلی این معماری دانست که عرفان و تصوف اسلامی در تکوین و بالندگی آن نقش مهمی ایفا کرده است (حسینی، ۱۳۸۵، ۶۲).

به هر حال، همین اطلاعات پراکنده به دست آمده از متون و منابع مکتوب تاریخی، فرضیه ارتباط این بنا و صاحب مقبره را با فرقه اهل حق تأیید می‌کند. شاید این مقبره متعلق به یکی از مریدان و شاگردان سلطان اسحاق بوده که برای وعظ و ارشاد مردم به این منطقه آمده و سرانجام در همین جا درگذشته است. ولی احتمال قوی‌تر این است که قبر اصلی سلطان اسحاق که محل آن هنوز به درستی مشخص نشده، همین باشد. همان‌طور که در منابع مکتوب اشاره شده، جسد وی در منطقه‌ای در غرب ایران مدفون شده که یکی از گزینه‌های مدفون وی می‌تواند همین‌جا باشد که با نام حاجی بکتاش در منطقه معروف شده است. حاجی بکتاش واقعی تا آخر عمر در آناطولی بوده است و امروزه نیز آرامگاهی به نام وی در کاپادوکیه ترکیه قرار دارد. بر اساس متون، سلطان اسحاق در قرن هفتم هجری می‌زیسته، اما تاریخ دقیق درگذشت و سرنوشت او نامعلوم است و هیچ اثری از مقبره واقعی وی تا به حال به دست نیامده است. قبری که به وی منسوب است، در مسیر جاده پاره به نودشه در نزدیکی روستای نیستانه در کنار رود سیروان قرار دارد. بنا بر گفته نورعلی الهی در *برهان‌الحق* این قبر متعلق به ایوت حشار است، نه سلطان اسحاق و هیچ ارتباطی به سلطان اسحاق ندارد و بابا اسحاق ترک نبوده بلکه گرد بوده است (الهی، ۱۳۶۶، ۱۹۹).

در آیین اهل حق به تناسخ اعتقاد دارند، و تناسخ عبارت است از انتقال نفس و روح پس از مرگ به جسمی از اجسام و آن جسم چند چیز می‌تواند باشد: نبات، حیوان و انسان. تناسخ از این نظر فقط تحول و انتقال را در بر دارد. اهل حق می‌گویند، روح هر انسانی بعد از مرگش تا ۱۰۰۱ روح در جسمی دیگر حلول می‌کند و بعد از آن جاودانه می‌شود. با برداشت از متون تاریخی باقی مانده و باورها و

اعتقادات اهل حق، احتمالاً این آرامگاه متعلق به سلطان اسحاق است که پس از جنگ و درگیری به ناحیه‌ای از غرب ایران یعنی همین منطقه گریخته است و از نگاه باورمندان به این اعتقاد، شاید برای مخفی ماندن هویت اصلی و واقعی او در کالبد حاجی بکتاش حلول کرده و به همین نام در منطقه معروف شده است که البته داده‌ها و شواهد باستان‌شناسی، نوع پلان بنا و سفالینه‌های به دست آمده در اطراف آن و شواهد متون تاریخی، همه فرضیه تعلق این بنا را به دوران مغول (ایلخانی) یعنی قرن هفتم و اوایل قرن هشتم هجری تقویت می‌کند. در هر صورت با توجه به یافت داده‌های دوران اسلامی در دژ شینه و شهر اسلامی واقع در دره کوه شاه‌نشین، احتمالاً دژ شینه و محوطه‌های موجود در دامنه آن، مکان استقرار آن‌ها در این ناحیه بوده است.

منابع

- اتینگهاوزن، ریچارد؛ گرابر، الگ (۱۳۸۱). هنر و معماری اسلامی ۱، ترجمه: یعقوب آژند، چاپ دوم، تهران: انتشارات سمت. الهی، نورعلی (۱۳۶۶). *برهان الحق*، تهران: انتشارات جیحون.
- افشاری، مهرا (۱۳۷۰). «اهل حق»، *چیستا*، شماره ۸۴، صص. ۳۸۳-۳۹۹.
- ایزدپناه، حمید (۱۳۷۶). *آثار باستانی و تاریخی لرستان*، ج ۳، چاپ سوم، تهران: نشر انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- آقاجری، سیدهاشم؛ استهری، هادی (۱۳۹۲). «نگاهی نو به آیین اهل حق با تکیه بر کتاب سرانجام»، *نشریه تاریخ‌نامه خوارزمی*، سال ۱، شماره ۲، صص. ۱-۲۴.
- بلخاری قهی، حسن (۱۳۸۴). *مبانی عرفانی هنر و معماری*، تهران: حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی.
- پلو، شیلا؛ بلوم، جانانان (۱۳۸۱). هنر و معماری ۲، ترجمه: یعقوب آژند، تهران: انتشارات سمت.
- تفضلی، عباس علی (۱۳۷۶). «قبیله‌نمای مسجد، محراب»، *مجله مطالعات اسلامی*، شماره ۳۵ و ۳۶، صص. ۱۴۴-۱۲۹.
- حسینی، سیدهاشم (۱۳۹۰). «معرفی سبک مقبره‌سازی متصوفه آذربایجان»، *مجله معماری و شهرسازی هنرهای زیبا*، شماره ۴۳، صص. ۵۷-۶۸.
- خسروی، لیلیا (۱۳۸۹). *گزارش بررسی و شناسایی تنگ معشوره لرستان*، تهران: مرکز اسناد پژوهشکده باستان‌شناسی.
- خلج، رضا؛ بیانی، سوسن (۱۳۸۵). «تزیینات وابسته به معماری مقابر مذهبی قزوین»، *مجله اثر*، شماره ۴۰ و ۴۱، صص. ۲۵۹-۲۴۰.
- دانشوری، عباس (۱۳۹۰). *مقابر برجی سده‌های میانی ایران (مطالعه نگاره‌شناسی)*، ترجمه: جواد نیستانی و زهره ذوالفقار کندی، تهران: انتشارات سمت.
- رضانی، وحیده (۱۳۸۴). «بررسی وضعیت معماری در ایران با تأکید بر مفهوم و کاربری بنا»، *مجله تاریخ‌پژوهی*، شماره ۲۲ و ۲۳، صص. ۱۴۳-۱۲۵.
- زمرشیدی، حسین (۱۳۷۷). *معماری ایران: مصالح‌شناسی سنتی*، تهران: انتشارات زمر.
- سبحانی، توفیق؛ انصاری، قاسم (۱۳۵۵). «حاجی بکتاش ولی و طریقت بکتاشیه»، *نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی*، تبریز، شماره ۱۲۰، صص. ۵۴۶-۵۰۵.
- شایسته فر، مهناز (۱۳۸۷). «بقاع متبرکه»، *کتاب ماه هنر*، شماره ۱۱۷، صص. ۶-۲۵.
- شریک امین، شمیم (۱۳۵۷). *فرهنگ اصطلاحات دیوانی مغول*، تهران: انتشارات ادب و هنر ایران.
- شیر دل، تقی؛ رازنهان، محمد حسن (۱۳۹۰). «بررسی نقش و کارکرد طریقت‌های صوفی در امپراتوری عثمانی با تأکید بر طریقت بکتاشیه»، *نشریه تاریخ در آیین پژوهش*، سال ۸، شماره ۳۱، صص. ۱۶۰-۱۲۹.
- صفی زاده صدیق (۱۳۶۱). *دوره هفتادانه جزوی از نامه مینوی سرانجام*، تهران: انتشارات طهوری.
- _____ (۱۳۷۵). *دانش‌نامه نام‌آوران یارسان*، تهران: انتشارات هیرمند.
- قبادی، اسماعیل (۱۳۷۴). «موسس و پیشوایان اهل حق»، *مجله کلام اسلامی*، شماره ۱۶، صص. ۶۷-۷۵.
- قزلباش، ابراهیم (۱۳۸۲). «مقبره سید رکن‌الدین یزد»، *مجله وقف میراث جاویدان*، شماره ۴۱ و ۴۲، صص. ۹۱-۸۰.
- کریمی، فاطمه؛ کیانی، محمد یوسف (۱۳۶۴). *هنر سفال‌گری در دوره اسلامی*، تهران: مرکز باستان‌شناسی ایران.
- کیانی، محمد یوسف و دیگران (۱۳۶۲). *مقدمه بر هنر کاشی‌کاری ایران*، تهران: انتشارات موزه رضا عباسی زیر نظر اداره کل موزه‌های سازمان میراث فرهنگی.
- _____ (۱۳۶۶). *معماری ایران دوره اسلامی*، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی دانشگاه تهران.

- _____ (۱۳۷۶). *تزیینات وابسته به معماری دوران اسلامی*، تهران: انتشارات سازمان میراث فرهنگی، لشکری و دیگران (۱۳۸۸). «نقش مهرهای تزیینی در معماری دوره ایلخانی»، *دوفصلنامه مطالعات باستان‌شناسی*، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، دوره ۱، شماره ۲، صص. ۸۵-۱۰۲.
- محمدی، محمد (۱۳۸۴). *پژوهشی دقیق در اهل حق، تاریخچه، عقاید و فقه*، تهران: انتشارات پازینه.
- مصلی، پروین (۱۳۸۱). «بررسی و مطالعه بقعه‌های زنان منسوب به زنان مقدس استان تهران»، *مجله اثر*، شماره ۳۵، تهران: انتشارات سازمان میراث فرهنگی، صص. ۳۰۰-۳۰۸.
- ملزاده، کاظم؛ محمدی، مریم (۱۳۷۶). *دایره‌المعارف بناهای تاریخی ایران در دوره اسلامی (بناهای آرامگاهی)*، تهران: انتشارات حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی.
- موسوی کوهپیر، سید مهدی؛ عباس‌نژاد سرستی، رحمت (۱۳۸۶). «پژوهشی در چند مقبره برجی شکل رویان کهن»، *مجله اثر*، شماره ۴۲ و ۴۳، صص. ۶۵-۷۷.
- نظری ارشد، رضا (۱۳۸۴). «بناهای آرامگاهی همدان در دوره اسلامی»، *مجله اثر*، شماره ۳۸ و ۳۹، صص. ۳۲۴-۳۴۵.

Fehervari, Geza (1973). *Islamic pottery - A comprehensive study based on the Barlow collection*, London: the university of Glasgow press.

Haerincq, E & Overlaet, B. (2008). "Holy places in Pusht-i Kuh, Luristan, Rural Islamic shrines in the Central Zagros, W-Iran", in *Continuity and Change in the Realms of Islam* (Orientalia Lovaniensia Analecta 171), Leuven,; 287-310, 20 pp. (24 pages).



تصویر ۱- موقعیت جغرافیایی آرامگاه حاجی بکتاش در منطقه (نقشه: محمدرضا رکنی)



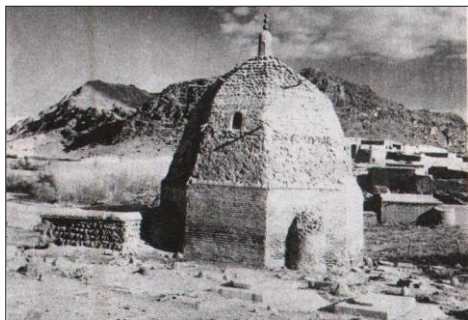
تصویر ۲- تپه حاجی بکتاش، دید از غرب (عکس از نگارنده مقاله، ۱۳۸۹)



تصویر ۴- قبر مردان با نقش مهر و تسیح
(عکس از نگارنده مقاله، ۱۳۸۹)



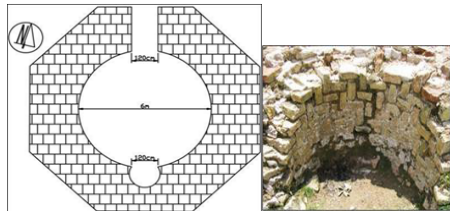
تصویر ۳- قبور قبرستان حاجی بکتاش با نقش شکار
(عکس از نگارنده مقاله، ۱۳۸۹)



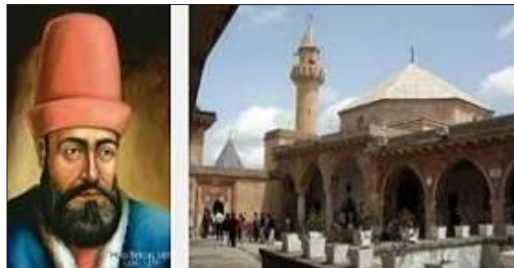
تصویر ۶- نمایی از گنبد زاهدشیر
(نک، ایزدپناه، ۱۳۷۶، ۱۴۴)



تصویر ۵- قبور آجرچین قبرستان حاجی بکتاش
(عکس از نگارنده مقاله، ۱۳۸۹)



تصویر ۸- پلان و محراب آرامگاه حاجی بکتاش
(عکس از نگارنده مقاله، ۱۳۸۹)



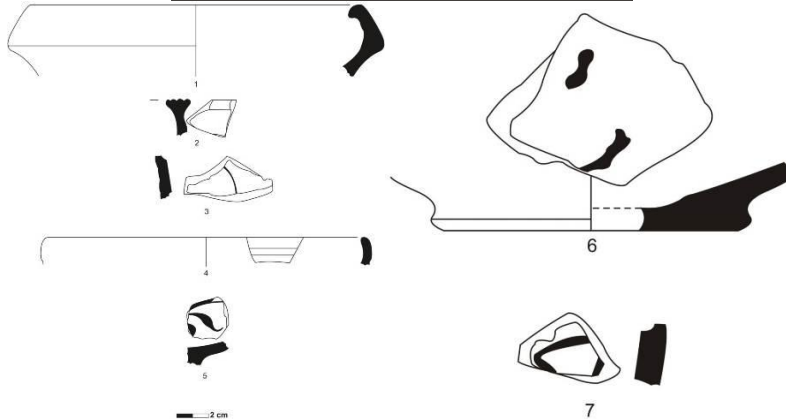
تصویر ۷- آرامگاه حاجی بکتاش در ترکیه
(عکس از نگارنده مقاله، ۱۳۸۹)



تصویر ۱۰- قبر حاجی بکتاش قبل از تخریب
(نک، ایزدپناه، ۱۳۷۶، ۳۴۰)



تصویر ۹- آثار باقیمانده از آرامگاه حاجی بکتاش، دید از شمال
(عکس از نگارنده مقاله، ۱۳۸۹)



تصویر ۱۱- تصویر و طرح سفالینه‌های یافت شده از اطراف آرامگاه حاجی بکتاش (عکس از نگارنده مقاله)

شکل ۱

شماره	شکل سفال	نوع سفال	مواد چسباننده	پوشش درونی	پوشش بیرونی	تکنیک ساخت	نوع تزئین	گاه‌نگاری
۱	کاسه	معمولی	شن ریز و ذرات ریز آهک	نخودی روشن	نخودی روشن	چرخ ساز	ندارد	ایلیخانی
۲	بدنه	معمولی	ماسه بادی و ذرات ریز آهک	نخودی روشن	نخودی روشن	چرخ ساز	ندارد	ایلیخانی
۳	بدنه	معمولی لعابدار	ماسه بادی و ذرات ریز آهک	لعاب سفید	نخودی آجری	چرخ ساز	ندارد	ایلیخانی
۴	کاسه	ظریف	ماسه بادی	لعاب سفید و سبز	نخودی روشن	چرخ ساز	ندارد	ایلیخانی
۵	بدنه	معمولی لعابدار	ماسه بادی و ذرات ریز آهک	لعاب فیروزه‌ای	لعاب فیروزه‌ای	چرخ ساز	نقاشی زبر لعاب	ایلیخانی
۶	کف	معمولی لعابدار	ماسه بادی و ذرات ریز آهک	لعاب سفید و سبز	نخودی آجری	چرخ ساز	ندارد	ایلیخانی
۷	بدنه	معمولی لعابدار	ماسه بادی و ذرات ریز آهک	لعاب فیروزه‌ای	لعاب فیروزه‌ای	چرخ ساز	نقاشی زبر لعاب	ایلیخانی

